

گزیده‌ای از پژوهش‌های ارسالی شماره ۷۸ - موضوع پژوهش (۲)

قیام عاشورا

عاشورا یک اتفاق ساده و جنگ معمولی نیست. تاریخ آکنده از جنگ‌های بسیار است. میلیون‌ها نفر در آن جنگ‌ها کشته شده‌اند. خانه‌ها و شهرها ویران شده، حتی گاه شهری را با همه ساکنانش سوزانده‌اند. اما کم‌تر اتفاق افتاده که حادثه‌ای مثل عاشورا به یک حماسه و فرهنگ تبدیل شود. عاشورا گویی گوهر اصلی باور ماست. چرا و چگونه عاشورا به فرهنگ حماسی و شورانگیز تبدیل شده است؟ به گمانم عاشورا از مدار یک اتفاق تاریخی فراتر است. انگار معماری این حادثه از لونی دیگر است. در قرآن مجید سوره صافات، داستان قربانی شدن اسماعیل توسط ابراهیم روایت شده است. قرار بود ابراهیم عزیزترین کس؛ یعنی تنها فرزندش را به قربان گاه ببرد. هردو تسلیم بودند. هنگام قربانی فرشته‌ای از طرف خداوند گوسفندی را آورد تا فدیة اسماعیل شود. خداوند به ابراهیم گفت از آن آزمون سربلند بیرون آمده است؛ «و فدیانه بذبح عظیم» ذبحی عظیم، فدیة اسماعیل شد. صورت ظاهر این است که گوسفندی ذبح شد. شیخ طوسی در تفسیر همین آیات نوشته است. از آن جا که گوسفند از سوی خداوند آمده بود، از آن به‌عنوان ذبح عظیم تعبیر شده است.

علامه طباطبایی هم چنین تعبیری دارند. تنها در تفسیر صافی فیض کاشانی دیده شده که فدیة اسماعیل را به گونه‌ای عاشورایی تلقی می‌نماید. به‌ویژه وقتی فدیة با وصف "عظیم" مطرح می‌شود. اقبال لاهوری نیز همین برداشت را دارد، وقتی حادثه کربلا و شهادت امام حسین را می‌سراید. - شعر او درخشان‌ترین شعر فارسی درباره عاشورا است- او این دو واقعه (قربانی شدن اسماعیل و عاشورا) را به هم پیوند می‌دهد:

سر ابراهیم، اسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود
رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله‌ها اندوختیم

عاشورا رازگشایی از ذبح عظیم بود. این رازگشایی دیگر در ظرف تاریخ نمی‌گنجد. ظرف را می‌شکند و تبدیل به یک حادثه زنده و همیشگی می‌شود. صدای طبل و سنج و شیپور، صدای نوحه‌خوانان، تعزیه و ... همگی نشانه‌های یک فرهنگ‌اند. این که موسیقی سنتی ما بیش از هرچیز وامدار موسیقی تعزیه است، تصادفی نیست. یک ملت بیش از هزار سال در عاشورا گریسته و تمام هنر و ذوق خود را برای زنده نگه داشتن این حادثه به کار برده است. کم نبوده‌اند خانواده‌هایی که نذر می‌کردند اگر خداوند پسری به آن‌ها بدهد، آن پسر در روز عاشورا تا پایان عمر سقایی کند. با هر بهانه‌ای مزاری را مردم به امام حسین نسبت می‌دهند. مسجد رأس الحسین در قاهره قلب تپنده زائران است. همیشه جمعیت در این مسجد موج می‌زند. در قندوز افغانستان نیز مزاری است که مردم گمان می‌کنند آن جا مزار امام حسین است. آن سوتر در هند در

لکهنو، شیعیان «امامباره»هایی تأسیس کرده‌اند. هریک نشانه‌ای از مزارای و آن مزارها را در محرم زیارت می‌کنند. در پاکستان اسب‌های سپیدی را در هر شهری یا محله‌ای در طول سال با احترام تیمار می‌کنند تا در روز عاشورا او را در زمان «برآمد شدن ذوالجنح» از پس پرده به صحنه بیاورند و غوغای عزاداران به آسمان برود... .

این پدیده‌ها هر کدام نشانه و نمادی هستند که چگونه عاشورا تبدیل به فرهنگ شده است.

سید منصور طیبیان، شماره اشتراک ۵۱۴



شهادت امام حسین(ع) در تهییج و متحد کردن شیعیان تأثیر بسیار داشت. پیش از این رخداد، شیعیان پراکنده بودند، با شهادت امام حسین(ع) تشیع با خون آمیخته شد و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد و عقیده راسخ آنان گردید. شهادت امام حسین(ع) حیات تازه‌ای به عالم اسلام بخشید. در روح جامعه موج به‌وجود آورد و بستر مناسبی جهت رشد رهبران مدافع اقتدار دینی فراهم کرد. بستری از مظلومیت که مظلومیت‌های دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد و رونقی در اسلام به‌وجود آورد. روح مردم مسلمان زنده شد. احساس بردگی و اسارتی که در اواخر دوره عثمانی و تمام دوره بنی‌امیه بر روح جامعه اسلامی حکم‌فرما بود، تضعیف کرد، ترس را ریخت و احساس حمیت و غیرت را زنده کرد و به اجتماع اسلامی شخصیت داد. شهادت امام(ع) تأثیر شگرفی بر شیعیان به‌جای گذاشت. شهادت امام حسین(ع) دوره‌ای نو برای ظهور و بروز نهضت تشیع، به‌وجود آورد. سرگذشت غم‌انگیز نواده رسول‌الله(ص)، عواطف اخلاقی و مذهبی مردم را برانگیخت. نهضت عاشورا حرکت‌ها و قیام‌هایی را برانگیخت که به‌صورت اشاره در این مقاله چند صفحه‌ای گنجانده شده، به امید این که مورد توجه قرار بگیرد.

آغاز نهضت‌ها، جنبش‌ها و قیام‌ها

یک‌سال از عاشورای حسینی نگذشت که گروهی از مردم مدینه پیش یزید بن معاویه به شام رفتند. عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و عبدالله بن ابی عمرو بن حفص بن مغیره مخزومی و منذر بن زبیر و گروهی از اشراف مدینه همراه آنان بودند. اعضای این هیئت از فساد دستگاه اموی مطلع شدند و زمانی که به مدینه برگشتند به مردم خبر دادند که آن‌چه در یزید نیست، نشانه مسلمانان است.

عبدالله بن حنظله گفت: «من از پیش آدمی برمی‌گردم که اگر هیچ یآوری غیر از همین پسران خود نداشته باشد، با او جهاد خواهم کرد». منذر گفت: «به خدا سوگند او شراب می‌آشامد و چندان مست می‌شود که نماز نمی‌گذارد...»^۱

از این‌رو مردم مدینه با عبدالله بن حنظله بر خلع یزید هماهنگ شدند و او را از حکومت برکنار کرده و عبدالله بن حنظله را والی ساختند و زمام امور و کارها را به دست او دادند.

عاطفه بصیری، شماره اشتراک ۹۴۴۴



نهضت عاشورا، الگوی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی از نهضت عاشورا الهام گرفت و اگر امام حسین(ع) در آن عصر قیام نمی‌کرد، انقلاب اسلامی ایران هرگز تحقق نمی‌یافت. ولی پس از انقلاب، رفته رفته ضعف‌های جامعه آن روزگار در مردم ما آشکار و تکرار می‌شد.

امروزه در جامعه ما کسانی هستند که انتقاد از گناه، بدعت یا انکار ضروریات دین از جانب مسئولان را غیبت و موجب تضعیف حکومت اسلامی می‌خوانند. چنان‌که معاویه هنگامی که امام حسین(ع) فسق یزید را بازگو کرد، گفت: تو غیبت می‌کنی.^۲ اگر باب انتقاد از حاکمان باز نباشد، اساس اسلام از میان می‌رود و داستان معاویه تکرار می‌شود و دوباره به نام دین، استبداد سلطنتی در جامعه حکم‌فرما می‌گردد. امام حسین(ع) در برابر حاکمی که مخالف دین عمل می‌کرد، ایستاد و بدین ترتیب این سنت را در جامعه اسلامی بنیاد نهاد: ابتدا با موعظه و نصیحت و در مراحل بعد نیز از راه‌های دیگر، تا جایی که اگر حفظ ارزش‌های اسلامی در گرو نثار جان باشد، مؤمن باید آماده فداکاری شود. بدین جهت امام خمینی(ره) فرمود: هرچه داریم از امام حسین(ع) است.

تا زمانی که چنین روحیه‌ای در مردم وجود دارد، دشمنان اسلام به دیده طمع به آنان نمی‌نگرند. زمانی دشمن به نفوذ در حکومت اسلامی امیدوار می‌شود که چنین روحیه‌ای در جامعه کم‌رنگ شده باشد. این جاست که دشمن به پیروزی خود بر آنان اطمینان خواهد یافت.

امام خمینی(ره) در زمانه ما اولین کسی بود که چنین درسی به مردم داد. او گفت که همیشه تقیه واجب نیست، بلکه در بعضی موارد حرام است و باید تا پای جان ایستاد.^۳

امام خمینی(ره) احیاکننده سنت حسینی در زمان ما بود. حرکت او، جان تازه‌ای به اسلام بخشید. عزتی که در سایه حرکت ایشان نصیب مسلمانان شد، در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نظیر ندارد.

این عزت در سایه پیروی از امام حسین(ع) به دست آمد. حفظ این روحیه موجب می‌شود که خدا بر عزت ما بیفزاید، اما اگر این روحیه از دست برود و راحت‌طلبی و پول‌پرستی جای شهادت‌طلبی بنشیند و امور اقتصادی و رفاه، مهم‌ترین مسائل باشد، سراسیمی سقوط جامعه از همین نقطه آغاز می‌شود. عزت در سایه شهادت‌طلبی و ذلت در سایه دنیاطلبی به دست می‌آید. باید توجه داشت سنت الهی این نیست که وقتی عزتی نصیب مردمی شد، آن را برای همیشه تضمین کند؛ بقای این عزت تا زمانی تضمین شده است که مردم، عامل آن را حفظ کنند.

علی محمد فتاحی، شماره اشتراک ۹۴۴۳



ویژگی‌ها و خصلت‌های احیاگران دینی

احیاگر راستین دین، فردی بی‌درد و بی‌دغدغه نیست، فردی ساکت، آرام و خاموش نیست و نهایتاً فردی نیست که به وضعیت نامطلوب تن دهد و از خود سلب رسالت و مسئولیت نماید. بدین روی یک احیاگر راستین چنان که نسخه‌های تاریخی هم گواه است، دارای چند خصلت است از جمله:

- ۱- دشمن‌شناس است و از نقشه‌های کلی دشمن آگاه می‌باشد و حيله و تزویرگری دشمن، او را نمی‌فریبید.
- ۲- از عمق و روح اسلام مطلع است و در اسلام و دیانت ذوب شده است.
- ۳- اهل خطر کردن است. احیاگری بدون عبور از میدان خطرها امکان ندارد، احیاگر باید بتواند ترسی را که در قلوب مسلمانان کاشته‌اند، به عنوان «چند ابلیسی»، در هم بشکند. این کار سترگ را تنها حاملان تفکر اصیل دینی می‌توانند انجام دهند و صفت رذیله جبن و ترس را از بین برده و به جای آن شجاعت و روحیه خطر کردن را به‌وجود بیاورند.
- ۴- اهل تعهد و دردمندی است، درد مقدسی همواره روح بزرگ او را آزار می‌دهد.
- ۵- از عوام‌گرایی و عوام‌زدگی به دور است، چون انسان را به نوعی تقلید سوق می‌دهد. در چنین وضعیتی فرد، فقط در اندیشه انطباق افکار و داشته‌های خود با پسند عوام است. او خود را شبیه توده‌های معمول اجتماعی قرار نداده و از آرها و طمع‌های درونی پیروی نمی‌کند.
- ۶- مصلحت‌اندیشی شخصی را بر نمی‌تابد، او هیچ‌گاه در بند مصالح شخصی نیست، بلکه مصلحت اسلامی را اصل و مبنا قرار می‌دهد و برای حفظ این اصول، حتی هستی خود را در طبق اخلاص می‌نهد.

نگار بخشی، شماره اشتراک ۲۴۲۵



بقای دین خدا و دانشگاه انسان‌سازی

حرکت عظیم سیدالشهدا(ع) نه تنها اساس دین را حفظ کرد، بلکه باعث قوام و بقای این مکتب حیات‌بخش نیز شد.

نهضت حسینی بین دعوت حق و حملات باطل تفرقه و جدایی انداخت و حق و باطل را از یکدیگر جدا نمود تا جایی که بقای اسلام به‌واسطه وجود مبارک امام حسین(ع) است. اگر اسلام و قرآن تا امروز بدون تحریف باقی مانده است، به‌خاطر زنده نگه داشتن محرم و صفر است.

مجالس عزاداری امام حسین(ع) همانند دانشگاهی است که به بهترین و زیباترین روش، مردم را به سوی انسانیت و دین خدا راهنمایی می‌نماید و عواطف را در مسیر صحیح هدایت می‌کند، به‌طوری‌که بسیاری از افراد جاهل و گناه‌کار، در این مجالس از خواب غفلت بیدار شده و از نافرمانی خداوند متعال، توبه می‌کنند.^۴

احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین عوامل قیام امام حسین(ع) بود.

مسئله این نیست که چون از من بیعت می‌خواهند (امام حسین(ع)) و من نمی‌پذیرم، قیام می‌کنم، اگر بیعت هم نخواهند من به حکم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر باید قیام کنم چراکه منکرات، دنیای اسلام را فرا گرفته است، من به حکم وظیفه دینی، به حکم مسئولیت شرعی و الهی خود قیام می‌کنم.^۵

امام حسین(ع) مهم‌ترین اهداف قیام خود را دو عنصر معرفی کرد:

۱- عامل تقاضای بیعت؛

۲- حیات بخشیدن به نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر.

و خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول او را اطاعت می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و خدا آنان را شامل رحمت خود خواهد گردانید و او صاحب اقتدار و درست‌کردار است.»^۶

زهرا شیردل داغیانی، شماره اشتراک ۱۳۹۴۹



احساس مسئولیت در قبال دیگران

انسان باید در قبال رفتار دیگران احساس مسئولیت کند، اما مراتب چنین احساس مسئولیتی در جوامع گوناگون، براساس نظام ارزشی حاکم، نوع جهان‌بینی و نگرش درباره انسان و جامعه انسانی و مصادیق کار خوب و بد در آن جوامع، متفاوت است.

زندگی کردن در اجتماع بدون قبول مسئولیت بی‌معناست، چراکه نپذیرفتن مسئولیت به بی‌حرکی و درنهایت مرگ جامعه انسانی منجر می‌شود. بنابراین نمی‌توان در یک جامعه زندگی کرد و از کنار مسائلی که سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد بی‌تفاوت گذشت. زیرا در جامعه‌ای که سرنوشت اعضایش به هم پیوسته است، تنها با سلامت جامعه می‌توان سالم ماند و امر به معروف و نهی از منکر، بزرگ‌ترین ضامن سلامت جامعه است. پیامبر اکرم(ص) در تعبیری زیبا، جامعه را به کشتی و افراد را به مسافران آن تشبیه نموده است و می‌فرماید: «اگر در میان مسافران کسی به ادعای آن که به اندازه خودش در کشتی سهم دارد، کشتی را سوراخ کند، سرانجام کشتی و مسافران آن غرق خواهد شد، ولی اگر دیگران با او برخورد کنند و از این عمل ناپسند او جلوگیری کنند خود و او را از هلاکت رهایی بخشیده‌اند.»^۷

در قرآن کریم و منابع روایی، از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از مهم‌ترین فرایض، بلکه برترین فریضه یاد شده است که در صورت فراهم شدن شرایط، بر همگان واجب است. امام حسین(ع) در ضمن بیان انگیزه‌های قیام خونین به این امر مهم اشاره می‌کند و در مسیر راه کربلا نیز در ضمن ایراد خطبه‌ای، با اشاره به شرایط پیش‌آمده و این که دنیا دگرگون شده و معروف رخت بر بسته و به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری جسته نمی‌شود، شوق خود را به لقای خدا و مرگ شرافتمندانه ابراز می‌کند و

زندگی در کنار ستم‌گران را مایهٔ نکبت می‌شمارد و چنین شرایطی را زمینه‌ساز قیام خود معرفی می‌کند. حیات جامعهٔ اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی بر امور والیان، مسئولان و مردم عادی بستگی دارد. به این مسئلهٔ مهم اجتماعی از بعد مکتب، امر به معروف و نهی از منکر می‌گویند. امام حسین(ع) در ضمن بیان انگیزه‌های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره دارد، آن‌جا که می‌فرماید: «أريدُ أن أمرَ بالمعروفِ ونَهي عن المنكر». ^۸ فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم، تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی براساس حق و قرآن نیز، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن‌گونه که امام حسین(ع) حماسهٔ عاشورایی خود را عبارت از همان دانست. مرحلهٔ قلبی این فریضه آن است که انسان در درون دوستدار خوبی‌ها و معروف‌ها باشد و از منکرات و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری است و در عمل تجلی می‌یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحلهٔ قلبی می‌فرماید: «خدایا معروف را دوست می‌دارم و از منکر بدم می‌آید.» پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسهٔ امام حسین(ع) نبض پرحرکت انقلابی‌اند و نسبت به جریان امور، وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می‌دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فسادآفرینان تنگ می‌سازند. قیام کربلا راه انتقاد از حکومت جور و اعتراض علیه ستم را گشود و از آن پس بسیاری از خون‌شهدای کربلا الهام گرفتند و مبارزات خود را بر نهضت حسینی مبتنی کردند.^۹

برگرفته از مقالات:

سمیه اسماعیلی، شمارهٔ اشتراک ۱۰۷۵۵

کرم‌رضا رستمی، شمارهٔ اشتراک ۹۴۲۷

موسی صیادآریایی، شمارهٔ اشتراک ۱۱۵۷۵



فلسفهٔ قیام عاشورا

هدف از فرستادن پیامبران و برگزیدن امامان، دعوت به توحید و برقراری عدالت در همهٔ زمینه‌ها و بین همهٔ سطوح بود. امام حسین(ع) نیز جز عدالت، فریادی نداشت و چون می‌دید که جامعه توسط یزید در حال انحراف است و این موضوع برای اکثر مردم به حالت عادی درآمد است، دست به حماسه‌ای خونین زد. اساسی‌ترین انحراف سیاسی امت اسلامی از ماجرای سقیفه آغاز می‌شود که طی آن پس از سر باز زدن از دستور نبوی- امامت و ولایت در عرصهٔ ظاهری و دنیوی از امام علی(ع) غصب گردید و پس از آن با احیای ریشه‌های ارتجاعی زندگی سیاسی-اجتماعی، جاهلی و قبیله‌ای، روند برگشت به این دوران تیره شدت یافت. پس از ماجرای سقیفه و انتخاب خلیفهٔ بعدی، امر خطیر امامت و رهبری جامعهٔ اسلامی دچار انحراف گردید. انحرافات، جامعهٔ اسلامی را از درون تهی نمود و باعث ایجاد واکنش‌ها و مخالفت‌های متعددی از مردم نسبت به روند وضع موجود گشت و نهایت این اعتراض‌ها منجر به قتل عثمان شد. پس از او، امام علی(ع) با اصرار زیاد مردم، منصب حکومت را در چهار سال و نه ماه پذیرفت، ولی حقیقت آن است که پس

از انحراف بنیادین در سقیفه و تحزب و جناح‌بندی‌های سیاسی-اقتصادی اشراف قریش و سران بنی‌امیه، کارشکنی‌ها و تحمیل جنگ‌های متعدد به دست قاسطین، ناکثین و مارقین،^{۱۰} موجب شد تا تلاش فکری و عملی امام علی(ع) و حرکت اصلاحی وی برای بازگرداندن مسیر ارتجاعی جامعه و انقلاب به سوی اسلام اصیل به نتیجه نرسد و توسعه، تعمیم و حاکمیت نیابد.^{۱۱}

پس از آن، نظام خلافت به نظامی ارتجاعی‌تر و قبیله‌ای‌تر؛ یعنی به سلطنت موروثی-استبدادی، مطابق با الگوی قیصر و کسری آن هم با سردمداری اموی‌ها و پس از آن، عباسی‌ها تبدیل شد. بنابراین تبدیل خلافت به ملوکیت و تبعات منفی پس از آن، انحراف برخاسته از سقیفه را کامل ساخت و با افزایش گمراهی مردم و هوپرستی و هوس‌زدگی آن‌ها توسط سیاست‌های مزورانه وقت -به‌ویژه به‌وسیله معاویه- امام علی(ع) و امام حسن(ع) به تدریج یآوری مردمی را از دست دادند و با تحمیل جنگ‌های بسیار به آن‌ها و توقّف عملیات اصلاحی‌شان، سرانجام در نهایت مظلومیت به شهادت رسیدند و پس از آن زمام امور خطیر جامعه و امت اسلامی به دست سرسخت‌ترین دشمنان اسلام راستین؛ یعنی اموی‌ها به سرکردگی معاویه افتاد.

معاویه بنیان‌گذار دولت اموی، سمبل اشرافیت قریش و تعصبات قومی، قبیله‌ای و نژادی اعراب و نخستین پادشاه در دوره اسلامی است که با شهادت امیرالمؤمنین روی کار آمد. او نخستین حاکمی بود که توانست در میان اختلافات دینی-سیاسی و احیاناً قبیله‌ای، با بهره‌گیری از تزویر و حيله‌گری‌های سیاسی، قدرت را به دست آورد.

حقیقت آن است که با افتادن کار به دست معاویه (و پس از او دیگر بنی‌امیه و بنی‌مروان)، آن سادگی، زهد و معنویت صدر اسلام رخت بر بست و پرداختن به حکومت ملوکانه و بریدن از سنت نبوی، روز به روز شدت یافت و شیوه سلطنت شاهان ساسانی و امپراطوران رومی (دربار بیزانس) در شهرهای اسلامی رایج و حکم‌فرما گردید. شیوه‌ای اسلام‌ستیزانه و قبیله‌محوری که اوج آن با به شهادت رسیدن امام حسین(ع) و اصحاب وی به دست یزید آشکار شد. بدیهی است بستری که یزید در راستای آن بدین عمل جنایت‌آمیز مبادرت ورزید، قبلاً توسط معاویه تمهید گشته بود. «هدف اصلی (بنی‌امیه) حذف کامل دین خدا و از میان بردن قرآن و نام محمد(ص) از صحنه زندگی و بازگرداندن مردم به دوران جاهلیت بود. ... رئیس بنی‌امیه (ابوسفیان) روزی خطاب به افراد قبیله خود چنین گفت: «یا بنی‌امیه! تَلَفُّوهَا تَلَفُّوا الْكُرْهَ»^{۱۲} ای فرزندان امیه! با خلافت اسلامی مانند توپ بازی کنید و آن را (در میان خود نگه دارید) به یکدیگر پاس دهید.» معاویه نیز پسر همین پدر است. او کسی است که با امیرالمؤمنین آن‌گونه جنگید و پس از شهادت آن حضرت به دست ابن ملجم مرادی، اظهار شادمانی کرد و بسیاری از بزرگان شیعه را به شهادت رسانید. از جمله نور چشم پیامبر، حجت خدا و پشتوانه عظیم ارزش‌های اسلامی، امام حسن مجتبی(ع) را با سمّ شهید کرد و سرانجام مثل یزید، کسی را بر مسلمانان -به‌نام خلیفه و جانشین پیامبر خدا- مسلط ساخت و همین اقدام بس است برای روشن ساختن ماهیت او به عنوان یکی از چند چهره شاخص بنی‌امیه.^{۱۳}



پیامدهای سیاسی - اجتماعی عاشورا

هجرت تاریخی امام حسین(ع) و سخنان ایشان در مسیر راه از مدینه تا هنگام شهادت، باعث آگاهی هرچه بیش تر مردم و انگیزه نیرومندی در اعتراض به حکومت امویان و اجرای امر به معروف و نهی از منکر شد، به طوری که شورش ها و اعتراضاتی ضد دستگاه امویان در مدینه آغاز شد و به دیگر شهرها نیز سرایت کرد.

واقعه «حره»، نخستین پیامد فوری نهضت عاشورا بود. نهضت عاشورا به مردم آموخت که باید در برابر رویدادهای سیاسی و اجتماعی بیدار باشند و از چیزی نهراسند و در مقابل خلفای بی دین و یزیدیان که کوچک ترین صلاحیتی برای حکومت ندارند، ایستادگی نمایند. از جمله قیام های دیگر می توان قیام توابین، شورش مختار، شورش مدعیان خلافت و بسیاری قیام ها و شورش های مختلف در مقابل قدرت طلبان مزدور را نام برد.

البته الهام گیری از عاشورا و این قیام ها در دوره ما نیز ادامه دارد، انقلاب اسلامی ایران نیز یکی از نهضت های پر شور شیعی است که تأثیر عمیقی از نهضت حسینی گرفته و یکی از عوامل پیروزی آن رنگ و محتوای عاشورایی آن است.

آسیب شناسی عاشورا

در جریان یک نهضت مهم، احتمال ایجاد تحریف از سوی برخی فرصت طلبان و عوام فریبان وجود دارد. نهضت عاشورا نیز از این امر مستثنی نیست، البته امام حسین(ع) در شرایط مختلف با انجام سیره نبوی(ص)، عمل به وظایف الهی و سخنرانی ها و خطبه های به موقع، تلاش می کردند که این نهضت از هر تحریفی در امان باشد و هدف و متن این حرکت عظیم آسیبی نبیند. از مهم ترین عوامل آسیب زا افزون بر تحریف محتوایی، معنوی و یا لفظی، می توان به عواملی چون عوام زدگی (داشتن نگاهی فقط احساسی به واقعه عاشورا و بازماندن از پیام واقعی آن)، خرافه پرستی (ورود برخی آیین های اشتباه که با اصول و مبانی دین در تضاد کامل اند) و نوآوری و تازگی (نوآوری در بکارگیری ابزارهای انتقال پیام، هماهنگ با سلايق و علایق افرادی خاص و دور ماندن از هدف و محتوای نهضت و عدم انتقال صحیح هدف نهضت عاشورا) اشاره کرد که همه این عوامل نام برده از عوامل آسیب زا در رابطه با این نهضت عظیم است و اگر در مقابل این عوامل، مقابله جدی صورت نگیرد، این نهضت عظیم از محتوا و اصالت واقعی دور می ماند و از تأثیرگذاری آن کاسته می شود.



تأثیرات اجتماعی قیام عاشورای حسینی

قیام حسین بن علی(ع) و اصحابش منشأ برکات فراوان اجتماعی در عصر خود و دوران‌های بعدی شد که از جمله این تأثیرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) رفع جهالت و ضلالت مردم: همان‌طور که در عبارتها و زیارت‌های مختلف آمده است، شاخص‌ترین پیامد سیدالشهدا، نجات مردم از جهالت و گمراهی است. آن حضرت با قیام آگاهانه خود، مرز میان حق و باطل را که به وسیله مستکبران رفته رفته کم‌رنگ شده و از بین می‌رفت، هرچه بیش‌تر تبیین نمود و ملاک حق و حقیقت را آشکار کرد.

جهل‌ستیزی عاشورا نه تنها باعث بیداری مسلمین شد، بلکه افراد اهل کتاب بسیاری را روشنی بخشید. تا جایی که برخی نمایندگان دول غیراسلامی در دربار یزید، هم‌چنین برخی از راهبان معتکف در دیرها را از خواب غفلت بیدار کرد و به سوی حقیقت رهنمون شد. البته اشعه درخشان این موج بیداری، هم‌چنان ادامه دارد و آزادگان جهان را رهبری می‌کند، به طوری که خط سرخ شهادت حسین بن علی(ع) و اصحابش، خود به تنهایی گواهی بر صدق مدعای اسلام و تأییدی بر حقانیت آن است. آری عاشورا معیار اول خود را عقلانیت و جهل‌زدایی معرفی می‌کند و بارزترین هدف خود را آگاهی مردم برمی‌شمرد.

اگر این قیام برحق نبود و تنها با تحریک احساسات مردم خود را پابرجا نگه داشته بود و از عواطف آنان سوء استفاده می‌نمود، هرگز نمی‌توانست مردم را به عقل‌گرایی فرا خواند و موجب آگاهی عمومی آن‌ها شود.

ب) خیزش عمومی: پس از وقوع عاشورا و به دنبال آگاهی عمومی، قیام‌های متعددی ضد ظلم، چه در همان روزگار و چه در دوران‌های بعد، به وقوع پیوست که از مهم‌ترین آن‌ها در آن روزگار، قیام مردم مدینه است. قیامی که برپاکندگان آن تنها به خاطر وظیفه به‌پا خاسته بودند و به پیروزی نمی‌اندیشیدند. در دوران‌های بعد نیز قیام‌های متعدد اسلامی و غیراسلامی با پشتوانه کربلا و بر مبنای آموزه‌های کربلا به وقوع پیوست. در طول تاریخ قیام‌های متعددی موجب خیزش مردم در برابر ظلم و ستم گردیده است، اما اثرات تعداد زیادی از آن‌ها، تنها از عواطف و احساسات مردمی ریشه گرفته و تنها محدود به همان عصر بوده و پس از مدتی فرو نشسته است، اما عاشورا بر پایه اصول انسانی و انگیزه الهی، همگان را به قیام فرا می‌خواند.

ج) حرکت و اقدام تنها برای خدا: مهم‌ترین تأثیر قیام کربلا چه در بعد اجتماعی و چه در بعد فردی، عمل نمودن تنها و تنها به خاطر خداست و تنها او را دیدن و از غیر او چشم پوشیدن. حسین بن علی(ع) در راه خدا همه هستی خویش را فدا نمود و حتی پیروزی را نیز شرط قیام خود نمی‌دانست. تا جایی که در شب عاشورا بر تمام یاران و خاندان خود فرمود: «این‌ها با من ستیزه دارند. شما تاریکی شب، پیش گیرید و بروید و بدانید هر که از شما فردا در این وادی باشد کشته خواهد شد و هم او بود که در کوران سخت‌ترین حوادث فرمود: بر من آسان است، چرا که در مقابل دیدگان معبود است.»

سعیده غیائی، شماره اشتراک ۳۶۵۱



یکی از بزرگ‌ترین آثار قیام حسینی، آشکار ساختن اسلام صحیح بود تا بطلان اسلام انحرافی اموی که پس از زمان رحلت پیامبر اکرم(ص) ایجاد شده بود، روشن شود. زیرا خاندان بنی‌امیه در تبلیغاتشان اسلام را وارونه به مردم نشان داده بودند و مردم را در امور دین به ضلالت انداخته و در حیرت و سرگردانی گذاشته بودند. امام حسین(ع)، اسلام اموی را از اسلام ناب محمدی جدا ساخت و با نماز خونین خود در ظهر عاشورا، نماز را عملاً تفسیر و اقامه نمود. بنابراین نهضت سیدالشهدا دو معنی داشت: ۱- نفی آن‌چه به نام اسلام مطرح بود. ۲- اثبات آن‌چه از اسلام فراموش گشته و انکار شده بود و این هردو با هم یعنی: «احیای اسلام ناب محمدی». امام حسین(ع) با قیام خویش ضمن بیدار کردن مسلمانان خفته آن زمان، آن ارزش‌هایی که روح اسلام را تشکیل می‌دادند و به فراموشی یا تحریف سپرده شده بودند را تفسیر و احیا کرد و از طرفی بر ضد ارزش‌هایی که با حقیقت اسلام سازگاری نداشتند، خط بطلان کشید.

امام حسین(ع) هدف از قیام خود را در طی نامه‌ای به عنوان وصیت‌نامه به برادرش، محمد حنفیه، این‌گونه بیان می‌کند: «من مثل خیلی افراد نیستم که قیام و انقلابم به خاطر این باشد که خودم به نوایی رسیده باشم، برای این که مال و ثروتی تصاحب کنم، برای این که به ملکی رسیده باشم. این را مردم دنیا از امروز بدانند، قیام من قیام مصلحانه است، من یک مصلح در امت جدم هستم، قصدم امر به معروف و نهی از منکر است، قصدم این است که سیره رسول خدا را زنده کنم، روش علی مرتضی را زنده کنم، سیره پیغمبر مُرد، روش علی مرتضی مُرد، می‌خواهم این سیره را و این روش را زنده کنم.»^{۱۴}

امام خمینی درباره نقش فداکاری امام حسین(ع) برای احیای دین خدا می‌فرماید: «سیدالشهدا نهضت عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی‌امیه را محکوم و پایه‌های آن را فرو ریخت.»^{۱۵}

دین خدا عزیزتر است از وجود ما این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست جان‌فشانی شخصیت منحصر به فردی چون امام حسین(ع) که از نخبگان، برگزیدگان و نزدیک‌ترین اشخاص به پیامبر اسلام(ص) بود، خدایی بودن حرکت مصلحانه ایشان، گذشت از همه هستی و عمق فاجعه و مظلومیت آن امام عزیز را نشان داد و باعث گردید هم‌چون زنگ بیدارباش، خواب سنگین مردم را برهم زند و مردگان را احیا کند و درخت اسلام را که به پژمردگی روی آورده بود، با خون خود آبیاری کند و آن‌چنان طراوت و شادابی بخشد که تا ابد سرسبز و خرم باقی بماند.

فلیپ هم در کتاب تاریخ عرب می‌نویسد: «فاجعه کربلا سبب جان‌گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب گردید، به طوری که می‌توان ادعا کرد آغاز حرکت شیعه و ابتدای ظهور آن، روز دهم محرم بود.»^{۱۶}

اکرم حیدری، شماره اشتراک ۱۷۰۴



درس‌های مشترک انقلاب اسلامی و حماسه عاشورا

- عاشورا و انقلاب اسلامی از «ایام الله» هستند؛ روزهایی که در آنها وقایع مهمی رخ می‌دهد، مسیر تاریخ در جهت رشد و کمال تغییر می‌کند و تحولی در اجتماع به وجود می‌آید.^{۱۷}

- «من مرگ (شهادت در راه خدا) را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی‌دانم.» این سخن، فریاد مشترک و درحقیقت، پلی میان دو نهضت است: قیام عاشورای سال ۶۱ هجری در نینوا و انقلاب اسلامی سال ۱۴۰۰ در ایران. به عبارت امام(قدس سره): «روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود.» - دمیدن روح استقامت و آزادی‌خواهی: یکی دیگر از آثار و برکات سیاسی-اجتماعی انقلاب اسلامی، هم‌چون قیام سیدالشهدا(ع)، این بود که نه فقط با حرف که در عرصه عمل هم، روح استقامت، پایداری، آزادی‌خواهی، حفظ کرامت و عزت نفس را در کالبد بی‌روح مسلمین در همه اعصار دمید.^{۱۸} حضرت سیدالشهدا(ع) به همه ما آموخت که در مقابل ظلم، ستم و حکومت جابر چه باید کرد.

- امام حسین(ع) هنگام خروج از مدینه، ضمن وصیت به برادرش، محمد بن حنفیه، فرمود: «من برای تفریح و تکبر و فساد و ستم قیام نکردم؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم قیام نمودم. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. من می‌خواهم به سیره و سنت جدم، رسول الله و پدرم، علی بن ابی طالب(ع) رفتار کنم.»^{۱۹}

فرزند او خمینی کبیر(ره) نیز گفت: «ما، که تابع حضرت سیدالشهدا هستیم، باید بینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه‌اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود؛ من جمله، قضیه حکومت جور باید از بین برود.»^{۲۰}

- همان‌گونه که عاشورای حسینی ادعائنامه پاسداران ایمان، عدالت و آزادی بر ضد مرفه‌های بی‌درد، متجاوزان به حقوق اجتماعی و فروغلتیدگان در لجن‌زار تشریفات، اسراف و ابتذال فرهنگی است، انقلاب اسلامی هم فرهنگ بزرگ دفاع از حقوق اجتماعی انسان‌هاست.

- همان‌گونه که عاشورا قیامی برای احیای مجدد آیین ناب محمدی و حاکمیت فرمان خدا در گستره گیتی، اصلاح نابسامانی‌های بلاد اسلامی، ایجاد امنیت برای جامعه مظلوم بشر و اجرای احکام الهی بود، انقلاب اسلامی هم جنبشی احیاگرانه، برای میانی اندیشه اسلامی به شمار می‌رفت.

- همان‌گونه که عاشورا فریاد عزت و نفی ذلت است که: «هیئات منالذله»، انقلاب اسلامی هم جنبشی عزت‌مدار بود.

- همان‌گونه که عاشورا احیای فرهنگ شهادت‌طلبی و شهیدپروری است که: «مرحبا بالقتل فی سبیل الله»، انقلاب اسلامی هم روح ایثار و شهادت را در دل جوانان کاشت.

- همان‌گونه که عاشورا مکتب عمل به تکلیف و امید به خداست: «ارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا»، انقلاب اسلامی هم بر مدار تکلیف و نه حصول نتیجه، بنا شد.^{۲۱}



ایستادگی در برابر باطل

بی شک خون به ناحق ریخته جگرگوشه رسول الله(ص)، از همان لحظات بعد از واقعه کربلا اثر خود را آشکار ساخت و آن چنان شیعیان کوفه را در کمترین زمان به پشیمانی و ملامت واداشت که طبری بنا به نقل عبدالله بن عوف از دی در این باره می نویسد:

«وقتی حسین بن علی کشته شد و ابن زیاد از اردوگاه خویش در نخيله به کوفه آمد. شیعیان یکدیگر را به ملامت گرفتند و پشیمانی کردند و چنان دیدند که خطایی بزرگ کرده اند ... و چنان دیدند که رسوائیشان و گناهی که در کار قتل حسین داشته اند، جز به کشتن قاتلان وی یا کشته شدن در این راه پاک نمی شود.»^{۲۲} از این رو در همان روزهای اول بعد از جریان کربلا، شیعیان در خانه سلیمان صرد خزاعی جمع شدند. مسیب بن نجبه شروع به سخن کرد و با بیان این مطلب که «خدا نیکان ما را امتحان کرد و ما را در دو مورد دروغ گو یافت؛ در مورد دختر و پسر پیغمبرمان ...، که جانهای خویش را از او دریغ داشتیم تا در مجاورت ما کشته شد، نه به خدا عذری ندارید مگر آن که قاتل وی را با کسانی که به ضد او کمک داده اند بکشید، یا در این راه کشته شوید ...»^{۲۳}

طبری مطلبی را از عبدالرحمن بن جندب از دی نقل می کند که: «پس از کشته شدن سالار شهیدان، حسین بن علی(ع)، عبیدالله بن زیاد، بزرگان کوفه را زیر نظر می گیرد، ولی عبیدالله بن حر را نمی یابد. پس از چند روزی عبیدالله بن حر نزد ابن زیاد می آید و ابن زیاد از او می پرسد در این چند روز کجا بودی؟ عبیدالله عذر می آورد بیمار بودم، ولی ابن زیاد نمی پذیرد و با اصرار به این که دروغ می گویی، بلکه با دشمن ما بودی، سعی در مجاب نمودن ابن حر می کند. عبیدالله بن حر در فرصتی که به دست می آید از غفلت ابن زیاد استفاده کرده و از نزد او خارج می شود و هرچه نگهبانان کوشش می کنند تا دوباره او را به نزد ابن زیاد برگردانند حاضر نمی شود و بعد از رفتن به خانه احمر بن زیاد طایی، از آن جا به کربلا، قتل گاه یاران حسین(ع) رفته و با آنان تجدید پیمان کرده و از حمایت نکردن آنها طلب آمرزش می کند.»^{۲۴}

عبدالحمید ثامنی، شماره اشتراک ۷۲۵



● پی نوشت ها:

۱. نهایة الادب، ج ۷، ص ۲۱۶ و مرضیه محمدزاده، حسین بن علی(ع) امام ارزش ها، ص ۵۶۹.
۲. آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، آذرخش کربلا، ص ۱۶۱ و الامامة و سياسة، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳. آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، آذرخش کربلا، ص ۱۶۱-۱۶۲.
۴. سید محمدرضا طباطبایی نسب، چشمه های معرفت (پیرامون بحث امام حسین(ع) و نهضت عاشورا)، ص ۲۱۴-۲۱۵.
۵. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ص ۱۴۰.
۶. توبه (۹) آیه ۷۱.

۷. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸.
۸. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۲۰-۲۲۴.
۹. همان، ص ۲۲۴.
۱۰. نبرد با ناکتین از این جهت رخ داد که طلحه و زبیر که با (امام) علی بیعت کرده بودند، تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه را داشتند، ولی امام با درخواست آنان موافقت نکرد. آن دو مدینه را ترک کردند و با استفاده از بیت‌المال غارت شده توسط امویان، ارتش تشکیل داده، بصره را تصرف کردند و ... این نبرد در سال ۳۶ (ق.ه) رخ داد. نبرد با قاسطین از جریان عزل معاویه توسط امام علی از حکومت شام آغاز می‌شود. نتیجه این اختلاف میان امام و معاویه جنگ صفین بود که جریان حکمیت نیز در آن رخ داد. نبرد با مارقین همان نبرد با خوارج در نهروان است. رکه مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۸۲-۸۴.
۱۱. بهرام اخوان کاظمی، عناصر اصلی انحراف سیاسی در نیمه نخست قرن یکم، فصل‌نامه حکومت اسلامی، شماره ۲۴.
۱۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۳۳.
۱۳. محمدرضا حکیمی، قیام جاودانه، ج ۶، ص ۷۸.
۱۴. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۸۸.
۱۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.
۱۶. شهید هاشمی‌نژاد، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۷.
۱۷. ابراهیم (۱۴) آیه ۵ و الجاثیه (۴۵) آیه ۱۴.
۱۸. ماهنامه رشد معلم، شماره ۲۰۶، ص ۲.
۱۹. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۲.
۲۰. ماهنامه رشد معلم، شماره ۲۰۶، ص ۳.
۲۱. همان.
۲۲. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ص ۳۱۸۰.
۲۳. همان.
۲۴. همان، ص ۳۱۸۵.

